

## مبانی شرح‌نویسی بر متون ادبی

دکتر محبوبه همتیان\*

دکتر زهره مشاوری\*\*

### چکیده

بررسی شرح‌هایی که بر متون گوناگون تألیف شده است و مقایسهٔ رویکرد و روش آن‌ها، نشان می‌دهد که آن‌ها از سبک و سیاق ثابت و یکسانی که مبانی مشخص و تعریف شده داشته باشد، پیروی نمی‌کنند. برای شرح متن اتخاذ روشی علمی متناسب با ماهیت آن، لازم و ضروری است؛ بنابراین برای رسیدن به چنین روشی، شارح باید با در نظر گرفتن نوع متن، سطح مخاطبان و هدف خود از شرح‌نویسی، روشی را برگزیند که با ویژگی‌های هر متن بیشترین تناسب را داشته باشد. در این مقاله با ارائهٔ تعریفی از شرح، مبانی نظری و مقدمات و ملزومات ضروری در شرح‌نویسی بر متون ادبی، تحلیل و بررسی و در نهایت، روش و الگویی علمی برای شرح متن معرفی می‌شود.

### کلیدواژه‌ها

شرح‌نویسی، متون ادبی، عوامل مؤثر در شرح متن، مقدمات شرح‌نویسی، روش پیشنهادی برای شرح متن.

### مقدمه

درک مفهوم بسیاری از متون ادبی مستلزم آشنایی با دانش‌های پایه‌ای و رایج زمان مؤلف

---

\* استادیار دانشگاه اصفهان (m.hemmatian@gmail.com)

\*\* دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه اصفهان (z.moshaveri@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۱

آن‌هاست؛ اما به طور طبیعی فراگیری این دانش‌ها برای همه مخاطبان امری دشوار و ناممکن است. این موضوع نخستین عاملی است که سبب می‌شود، متخصصان علوم مختلف به شرح‌هایی متناسب با انواع متون پردازند.

شرح‌نویسی در حوزه ادبیات فارسی از فزونی است که با وجود سابقه طولانی، به صورت روشمند دنبال نشده است و حدود و ثغور آن دانسته نیست. اینکه شرح به چه معناست و به کدام نوع از تحقیقات ادبی گفته می‌شود، یا پژوهشی که برای شرح هر متن مطرح می‌شود، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد و در پی رسیدن به چه اهدافی باشد، از پرسش‌هایی است که در تحقیقات ادبی، بی‌جواب مانده است. پیش از اقدام به شرح‌نویسی بر متون، باید دانست که عنوان «شرح» شایسته کدام نوع از تحقیقات ادبی است و ویژگی‌های هر شرح مطلوب چیست؟

*دایرةالمعارف فارسی مصاحب* (نک: ذیل «شرح») شرح را لغتی عربی به معنی پاره پاره کردن و گشادن تعریف کرده است. در این کتاب، شرح در اصطلاح این گونه تعریف شده است: «آنچه در توضیح معنی پوشیده سخنی نویسد، و نیز کتابی که بدین گونه در توضیح مطالب کتابی دیگر نوشته شده باشد...» (مصاحب، ۱۳۷۴). نیز ضمن بیان معنی لفظی شرح، آن را در اصطلاح این گونه معرفی کرده است: «شرح در اصطلاح به آنچه در توضیح سخن پوشیده‌ای نویسد و نیز به کتابی که بدین گونه در توضیح مطالب کتابی دیگر نوشته شده باشد و آن را نزدیک به فهم کند، گویند».

چنان‌که ملاحظه می‌شود در این تعاریف، به موضوع نزدیک کردن متن به فهم و توضیح معانی پوشیده آن اشاره شده است. به تعبیری می‌توان گفت شرح متن به معنی ایجاد ارتباط میان یک اثر با مخاطبان آن است و درحقیقت هدف از شرح‌نویسی، نزدیک کردن مخاطبان به متن و ایجاد ارتباط صحیح میان اثر و مخاطب است؛ بنابراین شارح با سه عنصر اساسی پدیدآورنده، متن و مخاطب روبه‌روست و می‌کوشد بر پایه شناخت پدیدآورنده و درک کلام او، مخاطب را به فهم صحیح از متن برساند. درحقیقت شارح رابطی است که باید مسیر برقراری ارتباط بین متکلم (شاعر یا نویسنده) و مخاطب را آسان کند و حتی گاهی در برخی متون خاص، ممکن سازد.

برای شرح هر متن ادبی اتخاذ روش علمی متناسب با ماهیت آن لازم است و در انتخاب چنین روشی توجه به الزامات آن متن ضروری است تا شارح را به هدف نهایی شرح‌نویسی برساند. توجه به نوع متن، در نظر گرفتن سطح مخاطب، هدف شارح از شرح‌نویسی و در نهایت روشی که برای رسیدن به آن برمی‌گزیند، از عوامل تأثیرگذار در

موفقیت یا شکست شرح‌هاست. با روشن شدن هدف شرح‌نویسی و پس از آن تعیین نوع متن و با در نظر گرفتن سطح و نوع مخاطبان آن و سطح آگاهی آن‌ها از مباحث مطرح شده در متن مورد نظر، بایسته است که شارح روشی علمی و یکنواختی را انتخاب کند و به بررسی اجزاء متن از نظر مباحثی چون مفردات و ترکیبات، اصطلاحات، نکته‌های دستوری، تلمیحات و نکته‌های بلاغی پردازد. بدیهی است که تأثیر هر یک از این اجزاء در متون مختلف، متفاوت است و شارح با مطالعه و تأمل در کل هر اثر، متناسب با مقتضیات متن به گره‌گشایی آن‌ها می‌پردازد.

### بیان مسئله

تشریح و تبیین مطالبی که در متون گوناگون بیان شده، همواره از مهم‌ترین موضوعاتی است که دربارهٔ تألیفات مختلف مطرح می‌شود و حواشی و شرح‌ها و تلخیص‌هایی که در طول تاریخ زبان فارسی بر آثار مکتوب در موضوعات و گونه‌های ادبی متفاوت نوشته شده، مؤید نیاز و ضرورتی است که در این زمینه وجود دارد. شاید از کهن‌ترین شرح‌های تدوین شده بر هر متن، زند و پازندهایی است که در شرح و ترجمهٔ اوستا نوشته می‌شد و تا قرن‌ها پس از اسلام نیز ادامه داشت.

شرح‌های متعددی که بر متون گوناگون نوشته شده، مانند *الفیه ابن مالک*، *حکمة الاشراف سهروردی*، *کشاف زمخشری* و *تهذیب المنطق تفتازانی*، و شرح‌هایی که بر تألیفات گوناگون در حوزهٔ ادب و شعر نگارش یافته است، از جمله *مفتاح العلوم سکاکی*، *مشارق الدراری* در شرح *تائیه ابن فارض*، *شروح متعدد بر دیوان حافظ* و *مثنوی معنوی مولوی*، *گلستان و بوستان سعدی* و دیگر آثار ادبی، همه نشان‌دهندهٔ نیاز و ضرورتی است که به شرح متون در حوزه‌های متنوع فرهنگی و ادبی وجود داشته است. بر این اساس، تا وجود این ضرورت و تلاش‌ها و تألیفات بسیار در این زمینه، از دوران‌های قدیم تا زمان معاصر، بررسی روش تدوین این آثار نشان می‌دهد که مبانی نظری تعریف شده و مشخص و معینی برای تدوین این شرح‌ها وجود ندارد، حتی گاهی روش‌های اعمال شده در آن‌ها نیز کاملاً متفاوت است.

### پیشینه تحقیق

مطالعهٔ وضعیت شرح‌هایی که بر متون مختلف نوشته شده و ارائهٔ نقد و نظر دربارهٔ نقاط ضعف و قوت آن‌ها، تقریباً از دغدغه‌های همیشگی در عرصهٔ پژوهش‌های علمی بوده

است. در این زمینه تاکنون کارهای متعددی صورت گرفته است که در آن‌ها یا به صورت کلی درباره شیوه شرح‌نویسی انتقاداتی بیان شده است، مانند پایان‌نامه سیر تحول شرح‌نویسی بر متون ادب فارسی (رفاهی‌بخش، ۱۳۸۹) و مقاله «آسیب‌شناسی شرح‌نویسی بر متون ادب فارسی» (رضی و رفاهی‌بخش، ۱۳۸۹) که با بررسی وضعیت کلی شیوه‌های شرح‌نویسی و ساختار شرح‌های موجود متون زبان فارسی، به آسیب‌شناسی آن‌ها پرداخته‌اند؛ یا پژوهش‌هایی که در آن‌ها به صورت خاص و مشخص با تمرکز بر شرح‌های نوشته‌شده بر متونی خاص و نقد این آثار، آسیب‌شناسی‌هایی صورت گرفته است، از جمله مقاله «آسیب‌شناسی ساختار شرح‌نویسی در حوزه فهم متون ادبی (با نگاهی انتقادی به شرح‌های حافظ)» (علوی‌مقدم، ۱۳۸۹) که با تمرکز بر شرح‌های نوشته‌شده بر غزلیات حافظ بیشتر به آسیب‌شناسی ساختار این شرح‌ها پرداخته است. همچنین پایان‌نامه‌هایی مانند نقد شروح بوستان سعدی (حیدری، ۱۳۸۸) با بررسی خاص پنج شرح از شرح‌های گلستان، و نقد شروح لیلی و مجنون نظامی (میرمجریان، ۱۳۸۶) به صورت خاص درباره شرح‌های لیلی و مجنون با تأکید بر جنبه‌های محتوایی آن پرداخته‌اند.

تقریباً تمام این پژوهش‌ها صرفاً با بررسی شرح‌های موجود و نقد روش آن‌ها، اشکالاتی را متذکر شده‌اند؛ اما هیچ‌یک روش و الگویی منسجم و نظام‌مند برای اتخاذ روشی صحیح در شرح متون ارائه نداده است.

درباره وضعیت مقدمه‌نویسی بر شرح‌ها نیز مقاله «بررسی و تحلیل مقدمه‌ها در شرح‌نویسی بر متون ادبی» (رفاهی‌بخش و رضی، ۱۳۸۹) تألیف شده که با بررسی مقدمه‌هایی که بر شرح‌های متون گوناگون تدوین شده، به نوعی در این زمینه آسیب‌شناسی کرده و نقاط ضعف و قوت آن‌ها را یادآور شده است. در این مقاله پیشنهادهایی برای مطالب لازم و ضروری در مقدمه‌ها بیان شده، اما الگو و شیوه نظام‌مندی ارائه نشده است.

### آسیب‌شناسی شرح‌ها

تاکنون شرح‌های برجسته بسیاری بر متون ادبی نوشته شده که حاوی مطالب عالمانه و ارزشمندی درباره متون است و نمی‌توان جایگاه علمی و ارزش‌های آن‌ها را نادیده گرفت؛ البته همان‌گونه که در پیشینه نیز ذکر شد، در پژوهش‌هایی به صورت خاص وضعیت این شرح‌ها از نظر ساختار و محتوا بررسی و آسیب‌شناسی شده است. این بررسی‌ها نشان می‌دهد روشمندی این شرح‌ها و یکدست‌نبودن مطالبی که برای ابیات یا بخش‌های

مختلف هر متن بیان کرده‌اند، در آن‌ها ابهام ایجاد کرده است، به صورتی که حتی با نگاهی اجمالی می‌توان شواهدی را بیان کرد. نقد شرح‌های نوشته‌شده بر متون، مستلزم پژوهش‌هایی مستقل و دقیق و مفصل است که در مجال این مقاله نیست و هدف مؤلفان این مقاله نیز بررسی جزء جزء شرح‌ها و تشریح شیوه تک‌تک آن‌ها نیست؛ اما پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد معمولاً اشکالاتی که در شرح‌ها وجود دارد یا مربوط به حوزه محتوایی آن‌هاست یا اشکالاتی ساختاری و مربوط به روش شرح‌نویسی است که به طور طبیعی بر محتوا نیز تأثیر می‌گذارد.

به طور کلی اشکالات برشمرده برای شرح‌ها را می‌توان ناشی از دو عامل کلی دانست:

۱. اشکالات حوزه محتوایی. یعنی اشکالاتی که به سبب ناآگاهی یا نبود آشنایی کافی شارح با ویژگی‌های هر اثر، خالق آن و حوزه مخاطبان آن ایجاد می‌شود. این موضوع به اتخاذ روشی نادرست و نامناسب در شرح منجر می‌شود و این روش نادرست، می‌تواند عامل دیگری در بروز اشکالات جدی در شرح به‌شمار آید. از مسائلی که سبب بروز اشکالات محتوایی در شرح‌ها می‌شود، بدخوانی و برداشت نادرست شارح از متن است که در اثر ناآشنایی یا آگاهی اندک او ایجاد می‌شود.

مسئله دیگر دانش اندک شارح در حوزه‌هایی مانند دستور، بلاغت و سبک‌شناسی است. برای مثال بیان معنی غلط برای هر واژه و تعمیم آن به تمام موارد استعمال آن در متن، همچنین تشخیص نادرست نکته‌های بلاغی یا جایگاه دستوری عناصر جمله که گاهی کاملاً معنی یک عبارت را منحرف می‌کند (ر.ک: رضی و رفاهی‌بخش، ۱۳۸۹: ۱۵۲-۱۵۳). گاهی نیز بی‌توجهی شارح به زمینه‌های فکری و عقیدتی شاعر یا نویسنده متن یا ناآشنایی او با اصطلاحات کلام، فلسفه، نجوم، طب، موسیقی و امثال آن سبب بروز اشتباه در شرح می‌شود.

همچنین دقت نکردن به اختلاف نسخه‌ها یا اشکالات در ضبط نسخه، شارح را در فهم معنی به اشتباه می‌اندازد. بی‌توجهی به دیگر پژوهش‌هایی که درباره یک متن انجام شده است، نیز می‌تواند زمینه‌ساز بروز اشتباهاتی در شرح شود (ر.ک: رفاهی‌بخش، ۱۳۸۹؛ میرمجربیان، ۱۳۸۶؛ حیدری، ۱۳۸۸).

۲. اشکالات ساختاری. آسیب‌شناسی‌ها نشان می‌دهد گاهی انتخاب روش نامناسب برای شرح، عاملی برای بروز مشکلات خاص است. بیان مطالب ساده و اطناب سخن در

شرح مفاهیم، بی‌توجهی به پیچیدگی و دشواری متن، تناسب‌نداشتن روش با ویژگی‌های متن، مشخص نبودن هدف شرح و خصوصیات مخاطبان هر متن، توجه بیش از حد به یک عنصر در متن و ناهماهنگی در توضیحات ذکر شده دربارهٔ نکته‌های عبارات، بی‌توجهی به دیگر آثار مؤلف یا شاعر در حل مشکلات متن و به اصطلاح توجه‌نداشتن به روابط بینامتنی بین آثار یک مؤلف یا دیگر آثار خلق شده در همان حوزه، بیان مطالب بدون استقصای کامل و کافی، طرح مطالب پراکنده و متنوع ذیل شرح هر متن، مفصل و مختصر بودن شرح‌های متعددی که بر متنی ثابت نوشته می‌شود، بسط یک‌سویه و سلیقه‌ای بر روی یک مبحث خاص در متن و به عبارتی بسط یک‌سویه شرح و پررنگ‌شدن یک مبحث در شرح، نبودن مرز مشخص بین شرح متن با تحلیل و تفسیر آن، ذکر مطالب پراکنده و نه‌چندان مؤثر و کلیدی در فهم متن و مسائلی از این نوع، از اشکالاتی است که در شرح‌ها دیده می‌شود (ر.ک: رفاهی‌بخش، ۱۳۸۹؛ میر مجریان، ۱۳۸۶؛ حیدری، ۱۳۸۸).

موارد گفته‌شده وصف فضای آشفته و بی‌قاعده حاکم بر شرح‌نویسی بر متون است. در این زمینه مسئله‌ای که بیش از هر چیز قابل تأمل است، نبود تعریفی جامع و مانع از شرح متن و مشخص‌نکردن حدود آن با دیگر علوم مرتبط با متن است. اینکه بین شرح متن با دانش‌هایی مانند نقد ادبی و سبک‌شناسی یا نظریه‌های تحلیل متن مانند هرمنوتیک چه ارتباطی وجود دارد و مرز بین شرح‌نویسی با این علوم چیست و اینکه هر شارح تا چه حد می‌تواند و باید از این علوم بهره‌برد، از مباحث اساسی است که تاکنون از آن غفلت شده است و توجه به آن‌ها در بیان تعریف دقیقی از شرح و ارائه معیار و روشی علمی و دقیق برای شرح متون گوناگون ضروری به نظر می‌رسد.

از آنجا که در شرح‌های موجود، روش منسجمی وجود ندارد و تاکنون نیز هیچ‌گاه روش خاص و نظام‌مندی برای شرح متن تعریف نشده است، این ضرورت احساس می‌شود که باید طرح و الگوی خاصی برای شرح‌نویسی بر متون طراحی شود تا تألیفات در این زمینه مفید و روشمند شود و اصول و قواعد آن برای نیل کامل به اهداف شرحی موفق، مشخص و مرزبندی شود.

### مبانی نظری شرح‌نویسی بر متون ادبی

این مقاله در پی آن است که طرح منسجمی در زمینه شرح‌نویسی بر متون ادبی معرفی کند. قبل از بیان این طرح ابتدا مبانی نظری شرح‌نویسی بر متون ادبی در دو بخش هدف

شرح‌نویسی و روش شرح‌نویسی ارائه می‌گردد. سپس در بخش دوم مقاله بر اساس مبانی تعریف‌شده در قسمت اول، روش پیشنهادی برای شرح متن بیان می‌شود.

### هدف شرح‌نویسی

هدف کلی از شرح‌نویسی فراهم کردن زمینه‌آشنایی مخاطب با متن و ایجاد ارتباط میان آن‌هاست؛ اما شارح عهده‌دار تحلیل مفاهیم و معانی عمیق و باطنی اثر نیست. مخاطب با استفاده از شرح و دریافت معنی ظاهری متن می‌تواند به درک لایه‌های عمیق‌تر متن نائل گردد و به تحلیل آن بپردازد. با وجود این، در شرح متون باز یا تأویل‌پذیر شارح می‌تواند پس از رعایت اصول شرح‌نویسی و در مرحله‌ای فراتر از آن، برداشت‌ها و تأویل و تفسیرهای احتمالی مطالب را ارائه دهد و مخاطب را در دریافت عمیق‌تر متن یاری کند. در شرح متون تأویل‌پذیر نیز وظیفه اصلی شارح، فراهم ساختن زمینه‌آشنایی مخاطب با متن است تا خواننده با فهم معنای ظاهری متن در درک جنبه‌های تأویل‌پذیر و مفاهیم عمیق‌تر آن آزاد باشد و وجوه باطنی متن را دریابد. توجه به این نکته برای شارح هر اثر ضروری است که هدف او در جهت هدف مؤلف قرار داشته باشد تا بتواند ضمن معرفی و شناساندن متن به مخاطبان، میان آن‌ها ارتباط برقرار کند.

البته در تبیین هدف از تدوین هر شرح، باید به حوزه کاربرد آن و جامعه مخاطبانی که شرح برای آن‌ها تنظیم می‌شود، نیز توجه شود. در حقیقت شرح‌ها بر اساس مخاطبان در سطوح مختلف با مراتب و اقسام مختلف دسته‌بندی می‌شود.

اغراض شارحان در شرح متون متفاوت است. گاهی شارحان بدون توجه به ضروریات متن، متأثر از علایق شخصی یا برخورداری از دانش و تخصص در زمینه‌ای خاص، اقدام به شرح آن می‌کنند که به نظر می‌رسد هدف آن‌ها شناساندن خود و نشان دادن توانایی‌هایشان در آن زمینه است. در چنین مواردی به کلیت متن، چنان‌که شایسته است، توجه نمی‌شود و بسیاری از زوایا از دید مخاطبان پوشیده می‌ماند. گاهی نیز شارحان به قصد معرفی یک مشرب و جریان فکری یا برجسته کردن دیدگاه‌ها و نظریه‌های علمی یک متن به شرح آن می‌پردازند که با توجه به تعریف ارائه‌شده از شرح، این اهداف مطلوب نخواهد بود و در برقراری ارتباط میان مخاطب با متن فایده‌ای در بر نخواهد داشت. با توجه به سه عاملی که در سیر تدوین هر شرح مؤثر است، یعنی شارح، مخاطب و متن، شرح‌نویسی نیز ممکن است با تمرکز بر هر یک از این عوامل، مختلف باشد. گاهی

در تعیین هدف برای تدوین هر شرح و تبیین چگونگی شکل‌گیری آن، مخاطب نقش بیشتری دارد. از سوی دیگر، گاهی نوع متن شیوه خاصی از شرح را می‌طلبد و ویژگی‌های خاص هر متن، پیگیری اهدافی مشخص در شرح‌نویسی را ضروری می‌کند. در برخی از شرح‌ها نیز همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، علائق یا اطلاعات خاص شارح یا توجه او به یک ویژگی یا وجه خاص از یک متن، هدف از شرح‌نویسی را مشخص می‌کند. البته گاهی این سه عامل (شارح، مخاطب و متن) هر سه در تعیین هدف برای شرح نقش دارند. به هر روی، در هر یک از این حالات، هدف در شرح‌نویسی روشی خاص را نیز ایجاب می‌کند و به طور طبیعی شرحی مطلوب و موفق خواهد بود که در آن، روش، هدف را محقق سازد.

با توجه به هدفی که برای شرح‌نویسی بیان شد و بر اساس آن، می‌توان تعریفی برای شرح ارائه کرد.

### تعریف شرح

برای ارائه تعریفی دقیق از شرح ابتدا باید درباره علت پرداختن به شرح تأمل شود. به نظر می‌رسد موضوع هر متن و مطالب گوناگونی که ممکن است در راستای آن در متون مختلف مطرح شود، به نوعی در تعیین نوع و سطح مخاطبان خاص آن، نقشی اساسی دارد و رابطه بین این دو موضوع، یعنی مطالب و مفاهیم ارائه شده در متن و سطح درک مخاطبان از آن موضوعات، میزان دشواری یا آسان بودن نوشته را مشخص می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت به طور کلی متن فراتر از موضوع آن ممکن است پیچیدگی‌هایی داشته باشد که رفع این پیچیدگی‌ها و رسیدن به فهم درست از متن، نیازمند مراجعه مخاطبان به منابع گوناگون است؛ اما از سویی دیگر در بیشتر موارد مراجعه مخاطبان به تک‌تک این منابع نه تنها کاری دشوار و زمان‌بر خواهد بود، بلکه گاهی غیرممکن می‌نماید. در چنین شرایطی شرح متن ضروری به نظر می‌رسد تا کسانی که به سبب آشنایی با دانش‌های پایه و انس با یک اثر خاص تا حدودی به فهمی دقیق از یک متن رسیده‌اند، ضمن شرح و تبیین علمی و روشمند دقایق متون، زمینه را برای آشنایی مخاطبان با متون فراهم سازند.

شرح متن به معنای ایجاد ارتباط میان یک متن با مخاطبان آن است و هدف کلی شرح‌نویسی باید نزدیک کردن مخاطبان به متن و ایجاد ارتباط صحیح بین این دو باشد. در پرتو چنین هدفی مخاطب پس از آشنایی ابتدایی با متن می‌تواند به مطالعه عمیق‌تر آن



بپردازد و به مقاصد اصلی نویسنده نزدیک تر شود.

در این رابطه، وظیفه‌ای که شارح بر عهده می‌گیرد، آن است که مقدمات آشنایی مخاطبان را با متن فراهم سازد تا هیچ یک از اجزای متن ناشناخته نماند و پیچیدگی‌ها و تعقیدات احتمالی آن برطرف گردد و در نتیجه مخاطب در فضایی روشن به فهم و تحلیل متن نائل گردد. توفیق در ایجاد این ارتباط به عوامل مختلفی بستگی دارد که مهم‌ترین آن‌ها فراهم کردن مقدمات و ملزومات شرح متن با توجه به نوع آن است.

#### مرز بین شرح‌نویسی با سبک‌شناسی، تاریخ ادبیات و نقد ادبی

از موضوعات اساسی که پیش از طراحی الگویی برای شرح متن، باید به آن‌ها توجه شود، تبیین دقیق تفاوت‌های بین شرح‌نویسی و تحلیل متن و نیز تعیین مرز بین شرح متن با علومی مانند سبک‌شناسی، تاریخ ادبیات و نقد ادبی است.

به نظر می‌رسد در شرح متن بیشتر رویکرد به مخاطب است و هدف، آن است که مخاطبان در سطوح مختلف با متن آشنا شوند (در بیان هدف شرح به تفصیل درباره آن سخن گفته شد)؛ اما در تحلیل و تفسیر، رویکرد بیشتر به متن و مفاهیم و موضوعات آن است و مقصود مفسر و تحلیل‌گر آن است که لایه‌های عمیق‌تر متن را آشکار و از آن رمزگشایی کند و به طور طبیعی هدف آن نیز مخاطبان خاص‌تری است که درصدد فهم آن معارف و معانی هستند.

همچنین اگرچه آشنایی با ویژگی‌های سبکی هر متن و شناخت حوزه زبانی آن، از اطلاعات و دانش‌های پایه‌ای و لازم و ضروری در شرح متن است؛ اما قطعاً این دانسته‌ها مانند ابزاری است که در راستای هدف شرح و به‌منظور فراهم‌ساختن زمینه برای شناخت متن و ایجاد رابطه بین متن و مخاطبان آن در اعصار گوناگون به کار می‌آید و شارح باید کاملاً مراقب باشد تا شرح بستری برای ارائه اطلاعات غیرضروری در عرصه‌های زبانی، ادبی و فکری سبک‌های مختلف نشود؛ بلکه لازم است شارح با علم به این مباحث، آن‌ها را در مواضع ضروری به کار گیرد. همچنین آگاهی از اطلاعات تاریخ ادبیاتی درباره نویسنده یا شاعر متن و آشنایی با شرایط زندگی و ارتباطات و علومی که از آن بهره برده و یا شناخت شرایط سیاسی، اجتماعی و تاریخی که متن در آن فضا خلق شده است و جز این‌ها، همه برای شارح از ضروریات شمرده می‌شود؛ این آگاهی‌ها یاری‌کننده شارح خواهد بود و زیرساخت‌هایی به شمار می‌آید که پایه‌های شرحی مطلوب بر آن بنا می‌شود و نسبت به نمایان‌شدن این گونه موضوعات در شرح یک متن باید با احتیاط عمل شود.

علاوه بر این، حتی می‌توان گفت آشنایی با مکتب‌های متعدد و متنوع نقد ادبی نیز از دانش‌های پایه‌ای است که آگاهی از آن در موفقیت شارح مؤثر خواهد بود. این مباحث می‌تواند در تحلیل متن و شناختی دقیق‌تر از آن، به شارح کمک کند؛ اما باید توجه داشت تجزیه و تحلیل متن بر اساس معیارهای مکاتب نقد از وظایف شارح نخواهد بود.

### عوامل مؤثر در شرح متن

از موضوعات دیگری که ذیل مقدمات شرح‌نویسی باید به آن توجه شود، عواملی است که می‌تواند شارح را در ارائه شرحی مطلوب یاری کند و در واقع شارح به نوعی نیازمند شناخت آن‌هاست. این عوامل را می‌توان در سه دسته عوامل درون‌متنی، عوامل بینامتنی و عوامل فرامتنی دسته‌بندی کرد.

ذکر این مطلب نیز ضروری است که در این پژوهش برای اصطلاحات درون‌متنی و بینامتنی و فرامتنی تعریفی خاص ارائه می‌شود و به نوعی این تعابیر از مباحث نقد ادبی وام گرفته شده است؛ اما در راستای اهداف این پژوهش، تعاریف جدید و نسبتاً متفاوتی از آن‌ها ارائه می‌شود.

۱. عوامل درون‌متنی. در این پژوهش مقصود از عوامل درون‌متنی همان ویژگی‌های ساختاری، لفظی و محتوایی متن است. آگاهی و اشراف شارح نسبت به کل متن و تمامی اجزای تشکیل‌دهنده آن در دو سطح لفظ و معنی، از عوامل بسیار تأثیرگذار در موفقیت اوست. با شناخت هر متن، شارح می‌تواند پیچیدگی‌های آن را با استفاده از بخش‌های دیگر متن و اطلاعاتی که نویسنده اصلی در مواضع دیگر ارائه داده است، حل و فصل کند. برای مثال برای گره‌گشایی از معنی یک بیت یا عبارت می‌توان از ابیات و عبارات مشابه در همان متن استفاده کرد.

۲. عوامل بینامتنی. عوامل بینامتنی را می‌توان در دو سطح «سایر آثار همان مؤلف یا شاعر (خالق اثر)» و «آثار مشابه هم‌عصران و گذشتگان» طرح کرد. آگاهی از دیگر آثار و تألیفات مؤلف و نیز آشنایی با دیگر آثار هم‌عصر یا پیش از آن، سبب می‌شود که شارح در مراحل مختلف شرح‌نویسی بتواند با استفاده از موارد مشابه در دیگر متون به رفع مشکلات و پیچیدگی‌های متن بپردازد. برای مثال در بیان مفهوم یک واژه، اصطلاح یا نوع خاصی از کاربرد آن‌ها، می‌توان از دیگر آثار مؤلف یا تألیفات مشابه آن بهره برد. البته در بررسی و بهره بردن از آثار پیشینیان یا هم‌عصران به‌خصوص در زمینه کاربرد الفاظ و

اصطلاحات خاص، باید به همسویی این آثار از نظر محتوایی و حوزه زبانی متعلق به آن نیز توجه شود.

۳. عوامل فرامتنی. مقصود از عوامل فرامتنی عواملی است که فراتر از ویژگی‌های ظاهر و غیرظاهر متن و بیرون از آن، در سطحی وسیع و فراگیر می‌تواند بر تمام ویژگی‌های متن در سطوح گوناگون تأثیر بگذارد. این عوامل که می‌توان آن‌ها را در سه زمینه احوال متکلم، احوال مخاطب و شرایط موقعیتی بررسی کرد، از عوامل فرامتنی یا خارج متن به شمار می‌آیند. این احوال و ویژگی‌ها همه بالقوه می‌توانند به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر نحوه شکل‌گیری و ویژگی‌های متن مؤثر باشند. برای مثال در زمینه احوال متکلم، نوع علمی که مؤلف یا شاعر از آن‌ها آگاه است یا عقاید و معلومات وی، در تلمیحات و لغات و اصطلاحاتی که در اثرش به کار می‌برد، مؤثر است.

همچنین درباره احوال مخاطب، اینکه مؤلف یک اثر را برای مخاطب یا مخاطبان خاصی بیان کرده است یا مخاطبانی عام دارد، در سطح الفاظ و روش بیان مؤلف یا شاعر تأثیرگذار است. حتی موضوع کلام و تلمیحات و اصطلاحاتی که مؤلف در سخنش استفاده می‌کند و نوع بیان، به صورت صریح یا داستان‌پردازی یا رمزی، و امثال این مباحث، همه در سطح وسیعی متأثر از احوال مخاطبان هر متن است.

جریان‌های فکری و وضعیت فرهنگی، اوضاع اجتماعی، تاریخی و سیاسی یا همان بافت موقعیتی عصر مؤلف نیز از جمله عوامل فرامتنی هستند که شناخت آن‌ها تأثیر بسزایی در فهم متن دارد. چنانچه شارح با این عوامل آشنایی کافی داشته باشد، می‌تواند به درک بهتری از متن نائل شود و ارتباط صحیح‌تری میان مخاطب و متن برقرار کند.

به طور کلی ویژگی‌های بافت موقعیتی زمان خلق هر متن بر ویژگی‌های آن از جمله الفاظ، اصطلاحات یا تلمیحات و سایر اجزاء و خصوصیات متن بسیار مؤثر است. برای مثال فرهنگ و آداب و رسوم یا حتی ویژگی‌های محیطی مانند آب و هوا یا پوشش گیاهی هر منطقه در واژه‌گزینی و الفاظ و آرایه‌های به کاررفته در متن بسیار تأثیرگذار است.

### روش شرح نویسی

پس از فراهم کردن مقدمات ذکرشده، لازم است که شارح روشی مناسب و یکنواخت را برای شرح برگزیند. روش‌های احتمالی را که ممکن است در شرح هر متن به کار گرفته شود، می‌توان در سه نوع دسته‌بندی کرد:

۱. گره‌گشایی. گاهی در برخی از شرح‌ها به روش گره‌گشایی عمل می‌شود؛ به نحوی که شارح برای آشکارشدن معنی ظاهری متن و آشنایی مخاطبان با معنی ظاهری الفاظ، صرفاً به گره‌گشایی از ظاهر الفاظ و عبارات متن می‌پردازد. معمولاً در چنین شرح‌هایی به باز یا بسته بودن متن و معانی عمیق آن توجهی نمی‌شود و قصد شارح، بیشتر آشنایی مخاطبان عام و غیرمتخصص با متن است.

۲. تفسیری. گاهی روش شرح را می‌توان روش تفسیری دانست. در چنین شرحی بیشتر به مقاصد عمیق‌تر خالق اثر (شاعر یا نویسنده) توجه می‌شود و به جای گره‌گشایی از ظاهر متن و معنی ظاهری جملات، از مفاهیم و معانی عمیق‌تر آن نیز بهره‌برداری می‌شود.

۳. تأویلی. روش دیگری را که گاه در شرح‌ها اتخاذ می‌شود، می‌توان روش تأویلی یا هرمنوتیکی نامید. این روش معمولاً حاوی برداشت‌های منظورگرایانه از متون است و می‌توان آن را مواجهه غرض‌ورزانه با متن دانست. چنین تأویلات هدفمند و گاه برداشت‌های فرامتنی - که حتی مقصود خالق اثر هم نبوده است - کاملاً به باز یا بسته بودن متن (تأویل‌پذیر بودن یا تأویل‌پذیر نبودن آن) بستگی دارد. البته انتخاب روش برای شرح‌نویسی، نسبی است و کاملاً به هدف شارح بستگی دارد و معمولاً متناسب با تغییر هدف، روش نیز تغییر می‌کند.

#### مقدمات شرح‌نویسی

برای رسیدن به هدف کلی شرح‌نویسی - که همان آسان‌سازی ارتباط میان مخاطب و متن است - لازم است که شارح با توجه به نوع متن و سطح مخاطبان، هدف خود را از شرح مشخص کند؛ بنابراین سه عامل ویژگی‌های متن، سطح مخاطبان و اهداف شارح، روش او را برای ارائه شرحی مناسب تعیین می‌کند. اینکه هدف شارح از شرح هر متن چه باشد، کاملاً وابسته به دایره مخاطبانی است که برای اثر خویش در نظر دارد و از سوی دیگر، نوع و سطح مخاطبان نیز به نوع و سطح متن بستگی دارد؛ به سخن دیگر سه موضوع هدف شارح، نوع متن و سطح مخاطبان به نوعی در تعامل با یکدیگر قرار دارند و هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارند و در عین حال از آن تأثیر می‌پذیرند و این سه، مثلثی را می‌سازند که ساختار و چگونگی شرح هر متن را شکل می‌دهد. بنابراین ابتدا باید ویژگی‌ها و شرایط متن و مخاطبان از جوانب گوناگون بررسی و تبیین شود.

### ۱. نوع متن و ویژگی‌های آن

منظور از متن در این پژوهش متونی است که با تنوع موضوعات گوناگون به صورت منظوم یا منثور جزء متون ادبی به شمار می‌آید. همان‌گونه که اشاره شد، نوع یک متن عاملی تأثیرگذار در گزینش سطح مخاطبان و هدف شارح آن است. بر این اساس، لازم است ابتدا نوع متنی که شارح قصد شرح آن را دارد، مشخص گردد. مطابق معیارهای مختلف، متون انواعی دارند. با توجه به هدف کلی شرح‌نویسی، نوع متن از نظر موضوع و محتوا اهمیت ویژه‌ای دارد، برای مثال در شرح مفردات یا اصطلاحات هر متن توجه به نوع عرفانی، غنایی یا حماسی آن بسیار مؤثر است. بررسی اهداف نویسنده یا شاعر از جمله آنکه قصد او از بیان یک متن صرفاً بیان ما فی الضمیر و بیان حال است یا اینکه مطالب خود را برای رسیدن به هدفی خاص بیان می‌کند، در مرحله فهم لایه‌های عمیق‌تر از معانی متن مهم خواهد بود.

در تبیین نوع متن و بیان ویژگی‌های متون باید به موضوعات مختلفی توجه کرد. در هر متن باید از سویی ساختار و خصوصیات ظاهری آن را در نظر گرفت و از سوی دیگر، محتوا و مفاهیم آن را بررسی کرد. علاوه بر این وجوه، توجه به اینکه یک متن برای چه مخاطبانی تدوین شده است و آن مخاطبان در چه سطح و با چه ویژگی‌هایی هستند، نیز ضروری است (در بخش مخاطب به این مباحث پرداخته خواهد شد).

### ۲. نوع و سطح مخاطبان

مقصود از مخاطب در شرح متن، تمامی کسانی هستند که در هر زمان و مکانی در سطحی خاص یا عام، مخاطب متن شمرده می‌شوند و در پی فهم متن و بهره‌بردن از مفاهیم و مطالب مطرح‌شده در آن هستند. البته نوع و سطح مخاطبان خاص و عامی که هر اثر برای آن‌ها خلق شده است، بر ساختار لفظی و ظاهری اثر (ویژگی‌های ظاهر کلام) و حتی محتوا و حال غیر ظاهر متن بسیار مؤثر است و نوع مخاطب در بسیاری از مواقع هدف آفرینش متن را روشن می‌کند.

برای هر متنی می‌توان مخاطبانی خاص و عام تصور کرد که چه در زمان خلق آن اثر و چه در طول تاریخ در هر زمان و مکانی می‌توانند مخاطب آن اثر شمرده شوند؛ بنابراین آگاهی از مخاطبان احتمالی که هر اثر برای آن‌ها خلق شده است و آشنایی با ویژگی‌های این مخاطبان خاص یا عام، در شناخت ویژگی‌های اثر و تبیین چرایی خصوصیات آن و فهم معانی و مفاهیم مطرح‌شده در آن تأثیر بسزایی دارد که در شرح متن

باید به آن توجه داشت. اما در تبیین ویژگی‌ها و شرایط مطلوب باید به این موضوع توجه کرد که هر اثر چه برای مخاطب یا مخاطبانی خاص یا عام حاضر در زمان خلق آن اثر، خلق شده باشد و چه بتوان مخاطبانی خاص و عام در هر زمان و مکانی برای آن متصور شد، به هر روی هدف شارح، آشناسازی مخاطبانی است که متناسب با سطح تخصصی یا عمومی متن در هر زمان و مکانی ممکن است مخاطب این اثر قرار گیرند. هر شارح باید با چنین دید گسترده‌ای به شرح متن توجه کند، اگرچه شناخت مخاطبان احتمالی در زمان خلق اثر در ارائه شرحی مطلوب بی‌تأثیر نخواهد بود. برای مثال گاهی یک متن صرفاً بیان احساس یا حدیث نفس‌گوینده آن بوده یا خطاب به ممدوح یا معشوقی خاص برای استرحام یا دریافت صله و پاداش و امثال آن مطرح شده و یا متنی به ظاهر برای بیان پند و اندرز به مخاطبی خاص است. حتی می‌توان مخاطبی عام و خاص حاضر و غیر حاضر برای آن متصور شد. همه این شرایط برای شارح در انتخاب روش شرح متن چندان مؤثر نیست؛ اگرچه آگاهی از آن در موفقیت شرحی که می‌نویسد، می‌تواند مفید باشد.

چنان‌که اشاره شد، نوع متن در تعیین سطح مخاطبان هر شرح، نقش اساسی دارد؛ زیرا بسیاری از متون مخاطب خاصی می‌طلبند و چنین نیست که با استقبال همه خوانندگان روبه‌رو شوند. برای مثال برخی از متون عرفانی - تعلیمی که به صورت تخصصی، مباحث عرفانی و مبانی نظری مکتبی را بیان کرده‌اند، مخاطبان خاصی دارد. در شرح چنین متونی فرض بر آن است که خوانندگان از دانش اولیه در باب مسائل عرفانی بهره‌مندند و در شرح اصطلاحات متونی از این نوع، نیازی به بیان مبانی اولیه نیست؛ بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که هر خواننده‌ای، در هر سطحی بتواند مخاطب هر متن و شرح آن قرار گیرد و درک بسیاری از متون مستلزم بهره‌مندی از دانش‌های پایه‌ای است که نمی‌توان تمامی آن‌ها را در قالب یک شرح در اختیار خواننده قرار داد. به طور طبیعی شیوه شارحان در شرح متون مختلف، کاملاً متفاوت است. برای مثال در شرح متونی از این نوع، بهتر است شارح صرفاً به توضیح اصطلاحات و مطالب همان متن بپردازد و از اطناب در شرح هر اصطلاح و بیان اطلاعات پایه‌ای در آن زمینه بپرهیزد و در مقدمه شرح برای ارائه اطلاعات اولیه در زمینه اصطلاحات و مبانی نظری متن، با معرفی منابعی درباره مباحث تخصصی آن کتاب، خوانندگان را به مطالعه آن‌ها توصیه کند. به طور کلی می‌توان گفت تبیین دقیق نوع و سطح مخاطبان برای هر شرح در حقیقت همان تعیین حوزه کاربرد آن شرح به‌شمار می‌رود که از مبانی‌ترین اصول اولیه در شرح متن است.

## روش پیشنهادی برای شرح متن

روش پیشنهادی در این مقاله، یکی از روش‌هایی است که در شرح متن می‌توان از آن استفاده کرد. این روش بنا بر تعریفی است که در سطرهای پیش، از شرح به دست داده شد، در راستای هدفی قرار دارد که برای شرح‌نویسی بر متون تبیین شد.

آنچه مهم است توجه به درپیش گرفتن رویه‌ای واحد در شرح متن است. برای روشن شدن تمامی زوایای متن و معرفی کامل آن به مخاطبان، متن به اجزای پنج‌گانه - که البته میزان کاربرد و درصد تأثیرگذاری آن‌ها در انواع متون، متفاوت است تجزیه شود؛ این اجزاء عبارت‌اند:

۱. مفردات و ترکیبات؛

۲. اصطلاحات؛

۳. نکته‌های دستوری؛

۴. تلمیحات؛

۵. نکته‌های بلاغی.

اجزای پنج‌گانه را می‌توان لایه‌های رویکرد به متن دانست که در دو سطح لایه‌های سطحی یا لفظی و ساختاری متن و لایه‌های عمیق‌تر یا سطوح معنایی و محتوایی قابل دسته‌بندی است. از میان این عناصر پنج‌گانه، مفردات و ترکیبات، اصطلاحات و نکته‌های دستوری را می‌توان ذیل لایه‌های سطحی و ساختاری متن قرار داد و تلمیحات و نکته‌های بلاغی را با تسامح می‌توان از لایه‌های به‌نسبت عمیق‌تر و از سطوح معنایی یا محتوایی متن دانست.

اگرچه برخی آرایه‌ها و صنایع بلاغی در ظاهر لفظ نمود و بروز دارد؛ اما می‌توان گفت حتی آرایه‌های لفظی نیز در خدمت معنی بودنشان در شرح مدنظر است و آهنگین بودن آن‌ها در متن نیز از نظر تأثیرپذیری بر القای معانی اهمیت دارد. به طور کلی می‌توان گفت در مرحله شرح متن هر ویژگی در عبارات و الفاظ، زمانی مهم شمرده می‌شود که بر معنا مؤثر باشد؛ به سخن دیگر، تأثیرگذاری هر چیز بر انتقال صحیح و کامل معنی است که اهمیت دارد.

در شرح متن، باید به این اجزای پنج‌گانه متوازن توجه کرد و تمرکز بیش از حد بر روی یک جزء سبب غفلت شارح از دیگر اجزای متن نشود. مناسب است به هر یک از این اجزاء در حد ضرورت توجه شود و مباحث مربوط به آن در حدی مطرح گردد که در فهم معنی بیت یا عبارت گره‌گشا باشد و از ذکر مطالب غیر ضروری پرهیز شود؛ زیرا در غیر

این صورت، شرح همچون موجودی خواهد بود که اندام‌های او با یکدیگر تناسب ندارد و به انسانی شبیه است که درازدست و کوتاه‌پا یا درازگردن و ... باشد. همچنین توجه به ماهیت متون در شرح این اجزاء اهمیت ویژه‌ای دارد؛ یعنی با توجه به ماهیت و نوع متن منتخب، مشخص می‌گردد که از بین این اجزاء پنج‌گانه، پرداختن به کدام یک ضروری‌تر و گره‌گشاتر خواهد بود. برای مثال در یک متن عرفانی، شرح اصطلاحات مهم‌تر خواهد بود؛ در صورتی که امکان دارد در متن دیگری توجه به نکته‌های بلاغی مهم‌تر باشد.

در رساله فن دستور (دیونوسیوس تراکس، ۱۳۷۷: ۳۳) که نخستین رساله منسجم درباره دستور و متعلق به دو قرن پیش از میلاد است، تعریفی برای دستور ارائه شده و برای آن شش بخش در نظر گرفته شده است که به مراحل پیشنهادی این نوشته برای شرح متن بی‌شبهت نیست و تأمل در این محورهای شش‌گانه می‌تواند تأییدی بر طرح ارائه‌شده در مقاله حاضر باشد. این شش محور بدین شرح‌اند:

۱. مهارت در قرائت درست (با صدای بلند) با توجه به عناصر هموندی سخن؛
۲. تعبیر و تفسیر عبارات ادبی با توجه به صناعات انشاء ادبی متون؛
۳. شرح لغات مبهم و اشارات تاریخی؛
۴. کشف و شناخت منشأ لغات؛
۵. بازشناسی آرایه‌های منظم (= قیاس‌پذیر)؛
۶. درک و نقد اشعار که خود شریف‌ترین هنرهاست.

### اجزاء پنج‌گانه متن

در بررسی عناصر پنج‌گانه در متون مختلف باید به این نکته توجه کرد که میزان و نوع کاربرد این اجزاء در متون گوناگون متفاوت است و نباید برای شرح هر متنی از همه این عناصر به صورت یکسان و ثابت استفاده کرد؛ زیرا به سبب ماهیت متفاوت متون تأثیر این اجزاء در فهم معنای آن‌ها نیز یکسان نیست. اگر در متنی همه این عناصر پنج‌گانه قابل تبیین و پیگیری باشد، معمولاً تنها چند مورد از آن‌ها در فهم معنی و مفهوم متن نقش اساسی و کلیدی دارد. برای مثال ویژگی‌ها و ساختار کلام در شعر خاقانی و نظامی به گونه‌ای است که تبیین وجوه بلاغی و گره‌گشایی عناصر بلاغی متن، یکی از مقدمات شرح آن‌ها به شمار می‌آید؛ اما میزان تأثیر فهم نکته‌های بلاغی در فهم معنای متن در شعر این دو شاعر یکسان نیست. به نظر می‌رسد در شعر خاقانی آشکار شدن جنبه‌های استعاری و کنایی کلام در گره‌گشایی از معنای آن، نقش زیاد و تعیین‌کننده‌ای دارد. تبیین همین عناصر بلاغی در



شعر نظامی با وجود اینکه ممکن است از ضروریات شرح شعر او به شمار آید؛ اما در مواردی حتی آشکار شدن جنبه‌های بلاغی متن نیز ابهام معنایی بیت را برطرف نمی‌کند. درباره شرح اصطلاحات و لغات و دیگر عناصر نیز شرایط و میزان تأثیرگذاری در گره‌گشایی از معنای متن به همین شکل است و همیشه و در همه متون نقش این عناصر یکسان و به یک اندازه نیست. تشخیص این مسئله و رعایت حد و مرز پرداختن به هر عنصر در شرح متون گوناگون، از ضروریات شرح متن و از نشانه‌های توانمندی و مهارت هر شارح به شمار می‌آید.

ارائه نمونه‌ای عملی از الگوی طراحی شده در این پژوهش فراتر از حوصله این نوشتار است و مجالی جداگانه لازم است تا به صورت مبسوط و دقیق به آن پرداخته شود. در این بخش تلاش شده است با ذکر شواهدی از متون، صرفاً به اهمیت این عناصر و ضرورت دقت بر آنها در هر متن توجه شود و لزوم بررسی مستقل هر یک از آنها با اصول و قواعد و روش پیشنهادی در این طرح بیان شود. البته این شواهد اندک، بیانگر تبیین دقیق و عملی کاربرد مبانی الگوی شرح متن در این پژوهش نخواهد بود.

### ۱. مفردات و ترکیبات

مراد از مفردات، واژه‌ها و مراد از ترکیبات، ترکیب‌های لغوی است. برای توضیح دادن و مشخص کردن معنی و مفهوم مفردات و ترکیبات هر متن، باید به تمام موارد کاربرد آنها در همان متن توجه شود و موارد کاربرد مشابه آن در دیگر متون هم‌عصر یا متون پیشین بررسی شود. در این زمینه ذکر یک یا دو شاهد مشابه از متون هم‌عصر یا پیشین مطلوب به نظر می‌رسد. برای مثال در بیت:

ساقی به نور باده برافروز جام ما      مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

(حافظ)

آگاهی از اینکه واژه «گفتن» در آن زمان در معنی آوازخواندن به کار می‌رفته است، در فهم معنی این بیت اهمیت دارد. البته هم‌نشینی این واژه با واژه «مطرب» نیز می‌تواند نشانه‌ای بر فهم این معنی باشد. فردوسی نیز از فرد آوازخوان با لفظ گوینده یاد کرده است و این بیت شاهنامه را می‌توان شاهد معنای این واژه دانست:

که در پرده بُد زال را برده‌ای      نوازنده رود و گوینده‌ای

(فردوسی)

برای ذکر معنی واژه‌های مغلق و دشواری که در دوره‌های خاص یا محدوده

جغرافیایی خاصی کاربرد داشته است، علاوه بر رجوع به متون هم‌عصر و هم‌حوزه، استفاده از لغت‌نامه و فرهنگ‌های لغت نیز می‌تواند راه‌گشا باشد. اگرچه در چنین شواهدی نیز استنباط معنی واژه از دیگر کاربردهای آن در متون دیگر، برتری دارد، برای مثال واژه «میتین» در ابیات زیر در معنی کلنگ به کار رفته است:

ببردند میتین و مردان کار وزان کوه ببرد صد جویبار

(فردوسی)

گر گوهر سخت همی باید از دین چراغ کن، ز خرد

(ناصر خسرو)

در این مرحله ضروری است که روش واحدی در شرح مفردات و ترکیبات انتخاب شود و از آشفتگی و گوناگونی روش پرهیز شود. همچنین نقل معنی مفردات و ترکیبات از فرهنگ‌ها و استناد نکردن به موارد کاربرد آن در متون هم‌زمان یا پیشین مطلوب نخواهد بود.

## ۲. اصطلاحات

اصطلاحات در اصل همان مفرداتی است که در علوم و فنون گوناگون کاربرد خاص یافته و این تغییر کاربرد آن‌ها را به اصطلاحات خاص آن علوم تبدیل کرده است. با توجه به اینکه اصطلاحات متنوعی در متون نظم و نثر فارسی به کار می‌رود، لازم است ابتدا نوع اصطلاح معلوم شود؛ یعنی روشن گردد که هر اصطلاح به چه علمی مربوط است. گاهی نیز ممکن است اصطلاحی به صورت لفظ مشترک در چند علم مختلف به کار رود؛ در این صورت مشخص کردن اینکه آن اصطلاح به کدام‌یک از علوم تعلق دارد، ضروری است.

برای شرح اصطلاحات، بیان کردن معنی و مفهوم آن‌ها حتی بر اساس فرهنگ‌های گوناگونی که به صورت تخصصی برای علوم گوناگون تألیف شده است، شایسته و علمی نیست. ضروری است که برای اصطلاحات هر علمی به کتاب‌ها و منابع اصلی آن علم رجوع شود، برای مثال در شرح اصطلاحات نجومی، بهتر است به متون اصلی این علم چون *التفهیم ابوریحان رجوع شود* یا برای شرح اصطلاحات عرفانی لازم است که از متون اصلی عرفانی متناسب با مشرب و رویه شاعر یا نویسنده آن متن استفاده شود.

برای مثال ترکیب «خط غبار» در ابیات ذیل اصطلاح خاصی است که در

خوشنویسی به نوعی خط تحریر ریز گفته می‌شود:

گر دست دهد خاک کف پای نگارم      بر لوح بصر خط غباری بنگارم  
(حافظ)

غبار خط تو تا بسته است بر دل نقش      دلم به مصحف خط غبار می ماند  
(صائب)

یا اصطلاحات بیدق و فرزین و اطلاع از قوانین بازی شطرنج که شرط فهم معنی بیت زیر است:

چو تمکین و جاهت بود بر دوام      مکن زور بر ضعف درویش و عام  
که افتد که با جاه و تمکین شود      چو بیدق که ناگاه فرزین شود  
(سعدی، بوستان)

یا در بیت:

کو یکی مفلس که در ششدر فرومانده است سخت

تاره بگریختن زین هفت ششدر گویمی  
(عطار)

«ششدر» از اصطلاحات خاص نرد است که فهم مفهوم این بیت در گرو اطلاع از مفهوم آن است.

در بیت زیر نیز «عرقچین» تعبیر خاصی است که در گلاب گیری به کار می رود و آگاهی از آن کلید درک معنای بیت است:  
ز تاب آتش دوری شدم غرق عرق چون گل

بیاری باد شبگیری نسیمی زان عرقچینم  
(حافظ)

یا در ابیات زیر آگاهی از اصطلاحات خاص اوزان و مقادیر در دوره های خاص و شهرها و مکان های مختلف از ضروریات فهم معناست:

جوانی به دانگی کرم کرده بود      تمنای پیری برآورده بود  
(سعدی، بوستان)

به قنطار زر بخش کردن ز گنج      نباشد چو قیراطی از دسترنج  
(سعدی، بوستان)

البته در این ابیات به صورت کلی می توان حدس زد که کدام واحد وزن بیشتر و کدام کمتر است؛ اما فهم مقدار و میزان هر واحد وزن در آن دوره و مکان خاص برای بیان معنی اصطلاحات موجود در این ابیات ضروری است. برای این مقصود باید به کتاب هایی

رجوع کرد که دربارهٔ اوزان و ارزش‌ها و سنجش‌ها در شهرها و دوره‌های گوناگون نوشته شده است.

در شرح اصطلاحات متون مربوط به هر حوزه تخصصی، باید از متونی استفاده کرد که هم عصر مؤلف یا پیش از او تألیف شده است. گاهی مؤلف یا شاعر خود در دیگر آثار و تألیفات خویش مفهوم برخی از اصطلاحات را بیان کرده است که بسیار راه‌گشاست و شارح باید از آن‌ها مطلع باشد.

همچنین در باب اصطلاحات کلامی، فلسفی، عرفانی، تفسیری و ... در هر متن با توجه به مشرب فکری و عقیدتی مؤلف، رجوع به متون اصیل آن علم و شرح اصطلاح بر اساس آن‌ها لازم است.

### ۳. نکته‌های دستوری

شناسایی نکته‌های دستوری خاصی که در فهم معنای بیت یا جمله نقش تعیین‌کننده دارد، مانند نوع اضافه‌ها، نقش حروف، نقش ضمائر پیوسته و مرجع ضمیر در جمله، تشخیص اجزای جمله و ... از ضروریات شرح متن است. البته ذکر تمام این نکته‌ها ضروری نیست و بهتر است فقط به نکته‌هایی توجه شود که در گره‌گشایی از معنی و مفهوم عبارت یا بیت مؤثر باشد. با توجه به تنوع آراء در زمینهٔ مباحث دستوری، شیوهٔ مطلوب آن است که شارح از ذکر موارد اختلافی خودداری کند و رویهٔ ثابتی را در بیان همهٔ نکته‌های دستوری در پیش گیرد.

برای مثال در بیت زیر تعیین نقش دستوری حرف «که» در فهم صحیح معنی بیت مؤثر است:

گره بر سر بند احسان مزن که این زرق و شید است و آن مکر و فن  
(سعدی، بوستان)

«که» در آغاز مصراع دوم برای تفسیر به کار رفته است و حالتی متفاوت از «کاف» تعلیل دارد و می‌توان جمله را این‌گونه معنی کرد که «بر سر بند احسان گره مزن به بهانهٔ زرق و شید بودن این یا مکر و فن بودن آن». در این بیت جملهٔ پس از «که» تفسیر و توجیه مطلبی است که در مصراع یا جملهٔ قبل بیان شده است (البته در این بیت ضمیرهای اشاره «این» و «آن» به معنی این شخص و آن شخص یا فلان و بهمان آمده است). کاربرد «که» در این جمله‌ها از گلستان نیز به همین صورت است:

«دزد بی توفیق ابریق رفیق برداشت که به طهارت می‌روم و به غارت می‌رفت.» (ص ۸۸)

(دزد ابریق برداشت، یعنی به طهارت می روم ...).  
 «شیادی گیسوان بافت که علوی ام و با قافله حجاز به شهر در رفت که از حج می آیم.» (ص ۸۱)  
 (شیادی گیسوان بافت، یعنی علوی ام و با قافله حجاز به شهر در رفت، یعنی از حج می آیم).

در دستور زبان فارسی این حرف را در این نوع کاربرد خاص، «که» تفسیر و شرح  
 نامیده اند (خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۴۱۱).

تشخیص جایگاه ضمیر و مرجع آن در جمله گاه نقشی کلیدی در فهم بیت دارد،  
 مانند بیت زیر:

دی وعده داد و صلح و در سر شراب داشت امروز تا چه گوید و بازش چه در سراسر است  
 (حافظ)

ضمیر متصل «م» در «وصلم» نقش مضاف الیهی ندارد؛ بلکه متمم است و جمله را به  
 این صورت می توان مستقیم کرد: «دی وعده وصل به من داد و ...». «م» در این جمله در  
 جایگاه متمم است.

یا تشخیص اجزاء جمله، مانند فعل، مفعول، نهاد و جز اینها:

چه داند طیب از کسی رنج برد که بیچاره خواهد خود از رنج مرد  
 فعل این بیت «بردن»، و «رنج» مفعول جمله است و ساختار جمله این گونه است:  
 «چه داند طیب از کسی رنج را برد»

مر مرا آن ها دادند که سلمان را نیستم همچو سلیمان که چو سلمانم  
 «آن ها» در این بیت در جایگاه مفعول جمله قرار دارد.

همچنین نقش حرف «را» در فهم معنی این بیت نقش اساسی دارد:

زنی گفت بازی کنان شوی را عسل، تلخ باشد ترش روی را  
 «را» در مصراع دوم فک اضافه است و بیان چنین نکته هایی می تواند در درک  
 درست معنای بیت بسیار مؤثر باشد. در بیت زیر تشخیص نوع «یاء» اهمیت بسزایی در معنی  
 بیت دارد. در این بیت «یاء» از نوع مصدری نیست، بلکه جزء خود کلمه است.

طاعت بگمانی بنمایدت ولیکن لعنت کندت چون نشود راست گمانیش  
 (ناصر خسرو)

نیز حرف «یاء» را در واژه «ارمغانی» در بیت زیر نباید «یاء» نکره و وحدت دانست:

به دل گفتم از مصر قند آورند بر دوستان ارمغانی برند  
(سعدی، بوستان)

بلکه این واژه در همان معنای «ارمغان» به کار رفته و «ی» جزو خود واژه و از حروف اصلی آن است و صورت دیگری از تلفظ همین واژه به شمار می‌آید. ضمن اینکه دانستن این مطلب در شیوه خواندن بیت نیز مؤثر است.

#### ۴. تلمیحات

تلمیحات در معنای توسعی به هر نوع اشاره به آیات، احادیث، اطلاعات علمی، وقایع تاریخی، عقاید، اساطیر، اقوال، باورها، آداب و رسوم، امثال و ... گفته می‌شود. گاهی دانستن این موضوعات و حتی اطلاع از جزئیات دقیق آن، شرط اصلی فهم معنی بیت یا عبارت است و بدون اطلاع از این اشارات مقصود شاعر یا نویسنده درک نمی‌شود و چه بسا اشاره یا تلمیح موجود در کلام در عمق‌بخشی به مفهوم بیت نقش اساسی دارد. البته برای بیان تلمیحات نیز باید به منابع اصیل و دست اول مراجعه شود، برای مثال برای داستان‌های انبیا رجوع به کتاب‌های قصص‌الانبیا یا تفاسیر دست اول شایسته است. برای مثال در بیت زیر بدون آگاهی از جزئیات ماجرای طوفان نوح و وجود خاک قبر آدم و حوا در کشتی نوح، معنی بیت به صورت دقیق و کامل دریافت نمی‌شود. بنابر اقوال، نوح (ع) به امر الهی مشتی خاک از گور آن‌ها برداشت و با خود به کشتی برد (بلعمی، ۱۳۳۷: ۶۰/۱-۶۱).  
یار مردان خدا باش که در کشتی نوح هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را  
(حافظ)

همچنین در بیت:

شکوه آصفی و اسب باد و منطق طیر به باد رفت و از او خواجه هیچ طرف نبست  
(حافظ)

لازمه فهم معنی آگاهی از داستان حضرت سلیمان (علیه السلام) است؛ یا این بیت:  
جور رقیب و سرزنش اهل روزگار با من همان حکایت گاو دهل زن است  
(سعدی، دیوان اشعار)

به داستان گاوی اشاره دارد که دهل نواز بر پشت او طبل می‌نوازد؛ اما گاو از آن صدا بیم و هراسی ندارد.

### ۵. نکته‌های بلاغی (معانی، بیان و بدیع)

بیان آرایه‌ها و نکته‌های بلاغی در حدی لازم است که فهم بیت را ساده‌تر یا هنر نویسندگی و شاعری مؤلف را آشکارتر سازد. در زمینه‌های گوناگون بلاغت باید نکته‌هایی بررسی شود که در فهم معنی متن یا تأثیرگذاری بیشتر متن بر مخاطب مؤثر باشد. در بین شاخه‌های مختلف علوم بلاغی (معانی، بیان و بدیع) نیز باید به هر سه علم به صورت یکسان توجه شود و نقش هر یک در تأثیرگذاری، زیبایی و گاه ابهام و پیچیدگی عبارات در نظر گرفته شود. برخی از فنون و صنعت‌های بلاغی بیت را چنان پیچیده و دشوار می‌کند که تقریباً درک معنی جمله بدون فهم این وجوه بلاغی غیرممکن می‌شود، برای مثال در این بیت خاقانی:

طاووس بین که زاغ خورد وانگه از گلو گاورس ریزه‌های منقا بر آورد  
«طاووس»، «زاغ» و «گاورس ریزه‌های منقا» همه استعاره‌هایی هستند که بدون دانستن  
مشبه یا مستعار له آن‌ها به هیچ وجه نمی‌توان معنی بیت را فهمید. در چنین مواضعی، ذکر  
وجوه بلاغی بیت از ضروریات است و توجه به نکته‌های بلاغی رمزگشای معنای بیت  
است.

گاهی حتی آرایه‌هایی که در سطح آوایی و در اثر مصوت‌ها و صامت‌ها ایجاد  
می‌شود، در انتقال یک مفهوم و معنی یا احساس خاص در بیت تأثیر دارد. گاهی نیز درک  
مقصود اصلی از بیت یا عبارتی، معنی و غرض ثانوی است که از ورای ظاهر الفاظ آن  
فهمیده می‌شود و تمام مقصود نویسنده یا شاعر است و ذکر نکردن آن هدف ثانوی و  
اصلی درک مفهوم کلی عبارت را دشوار می‌سازد.

### مرحله نهایی شرح متن: به نثر در آوردن عبارت

پس از تجزیه متن به اجزای پنج‌گانه، شارح می‌تواند با توجه به منظومه فکری شاعر یا  
نویسنده و اشاره به اوضاع سیاسی، اجتماعی و جریان‌های فکری روزگار او - در حدی که  
در فهم و دریافت مناسب متن مؤثر باشد - مفهوم ابیات یا عباراتی را که در لفظ و معنای  
آن‌ها تعقید وجود دارد یا نکته مهمی بیان شده باشد، به نثر روان بیان کند.

در بسیاری مواضع مستقیم کردن عبارت یا بیت، معنی و مفهوم بیت را مشخص  
می‌کند. به خصوص در مواضعی که تعقید لفظی یا ضعف تألیف موجب دشواری بیت شده  
باشد با مرتب کردن اجزای جمله می‌توان معنی آن را بدون نیاز به توضیح و تفسیر، روشن  
کرد. باید دقت داشت که در به نثر در آوردن عبارت به هیچ عنوان نباید چیزی به آن اضافه

یا از آن کم شود و صرفاً باید اجزاء جمله را مرتب کرد. حتی گاهی یک بیت یا عبارت نکته‌دستوری و بلاغی خاصی برای شرح دادن ندارد و تنها مستقیم کردن آن کفایت می‌کند. همان‌گونه که در بخش نکته‌های دستوری نیز بیان شد، درک نقش دستوری واژه‌ها و جایگاه هر یک از اجزاء جمله، در به نثر در آوردن عبارت و فهم معنی آن بسیار مؤثر است، برای مثال در ابیات زیر:

نخواهم در این وصف از این بیش گفت      که شنت بود سیرت خویش گفت  
(سعدی، بوستان)

(در این وصف از این بیش نخواهم گفت که سیرت خویش گفت شنت بود).  
گفتم ای جان جهان دفتر گل عیبی نیست      که شود فصل بهار از می ناب آلوده  
(حافظ)

(گفتم ای جان جهان عیبی نیست که دفتر گل، فصل بهار از می ناب آلوده شود).  
وبال است دادن به رنجور قند      که داروی تلخش بود سودمند  
(سعدی، بوستان)

(قند دادن به رنجور که داروی تلخش سودمند بود وبال است).

### مقدمه‌نویسی بر شرح‌ها

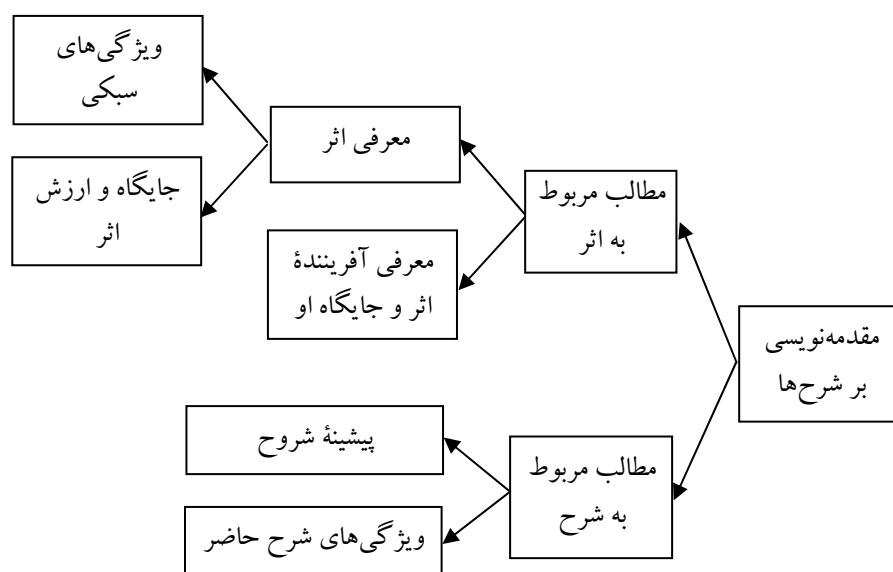
تدوین مقدمه‌ای علمی - تحلیلی مبتنی بر شرح و بیان همه عوامل و عناصر دخیل در متن، چنان‌که مخاطب با خواندن آن، هم با شرایط و اوضاع سیاسی - اجتماعی روزگار شاعر یا نویسنده و هم با مشرب فکری او آشنا شود و نیز بر شیوه نویسنده‌گی یا شاعری و جایگاه آن شاعر یا نویسنده در روزگار خود احاطه پیدا کند، از ضروریات شرح‌نویسی بر متون است و مخاطب از طریق آن به تصویر روشنی از دنیای مؤلف دست می‌یابد.

همان‌گونه که درباره نبودن وحدت رویه در شرح‌نویسی بر متون بیان شد، بررسی‌ها نشان می‌دهد مقدمه‌های تألیف شده بر نسخ تصحیح شده یا شرح‌ها نیز ملاک و معیار مشخصی ندارد و از شیوه معینی پیروی نمی‌کند و هر کس متناسب با علائق و سلیقه‌های شخصی، مطالبی را به عنوان مقدمه تدوین کرده است (نیز ر.ک: رفاهی‌بخش و رضی، ۱۳۸۹).

شارح در مقدمه شرح خود بر یک متن، باید بتواند تصویر کامل و روشنی از ویژگی‌های لفظی و محتوایی آن متن و خصوصیات آفریننده آن برای مخاطب ترسیم کند، به گونه‌ای که همه عناصر این تصویر تناسب داشته باشد و بخش‌های مختلف این نمای



کلی مختصر و مفصل نشود و همه ویژگی‌ها و خصایص یک متن در مقدمه تبیین شود. به نظر می‌رسد هر مقدمه جامع و در عین حال مفید و به دور از اطناب‌های ممل و ایجاز‌های محل بهتر است به طور خلاصه شامل مواردی باشد:



نمودار ۱ مقدمه نویسی بر شرح‌ها

همان‌گونه که در این نمودار دیده می‌شود، آنچه لازم است در مقدمه یک شرح مطرح شود، می‌توان در دو زمینه دسته‌بندی کرد: یکی مطالب مربوط به اثر و دوم، مباحث مربوط به شرح نوشته‌شده بر آن متن است که ذیل هر یک از این دو زمینه نیز مباحثی مطرح می‌شود:

#### ۱. مطالب مربوط به اثر

برای معرفی هر اثر و آفریننده آن می‌توان در دو زمینه مطالبی را بیان کرد:

- معرفی اثر: برای معرفی هر اثر بهتر است ابتدا ویژگی‌های آن از دیدگاه سبک‌شناسی بیان شود. سپس جایگاه و ارزش آن اثر از نظر ویژگی‌های ادبی و محتوایی در ادبیات و نسبت به آثار خلق‌شده با موضوع مشترک، بررسی و تأثیر و تأثر آن نسبت به متون قبل و بعد تا حد امکان مشخص شود.
- معرفی آفریننده اثر: در این بخش نیز ابتدا ویژگی‌های شخصی نویسنده یا شاعر

متن از جمله زندگی‌نامه، اطلاعات علمی و گرایش‌های فکری به اختصار معرفی می‌شود. سپس جایگاه مؤلف اثر ادبیات از نظر نقش او در جریان‌سازی‌های زبانی و فکری ادبی در همان زمان یا دوره‌های بعد بیان می‌شود.

## ۲. مطالب مربوط به شرح

در بخش دوم ذیل مباحث مربوط به شرح نیز می‌توان در دو زمینه مطالبی را مطرح کرد:

- پیشینه شرح‌های تألیف‌شده بر آن اثر: شرح‌هایی که احیاناً تا آن زمان بر متن مورد نظر نوشته شده است، به اختصار معرفی شود و وجوه برتری و تمایز شرح جدید با آن شرح‌ها و ضرورت تألیف شرح جدید تبیین شود.
- ویژگی‌های شرح حاضر: در این بخش ویژگی‌های شرح حاضر معرفی می‌شود. در واقع مهم‌ترین مباحث بخش دوم در مقدمه، همین قسمت است و معرف هویت آن شرح به‌شمار می‌آید. در این بخش مباحثی مانند: هدف از تدوین این شرح، شیوه شرح‌نویسی، مشخص کردن دایره مخاطبان یا جامعه هدف و مباحثی از این نوع بیان می‌شود.

## نتیجه‌گیری

شرح‌نویسی به معنای فراهم‌ساختن زمینه‌های آشنایی مخاطب با متن و ایجاد ارتباط میان آنهاست. بنابر این تعریف، شرح‌نویسی بر متون اصول و قواعدی دارد که رعایت آن‌ها برای وحدت رویه در عرصه شرح متن و ارائه شرح‌های علمی و دقیق ضروری به نظر می‌رسد. نوع متن، سطح مخاطبان و هدف شارح (مقدمات شرح‌نویسی)، همچنین تأثیری که این عوامل بر یکدیگر دارند، از عناصر مهم انتخاب روش شرح‌نویسی است. پس از انتخاب روش، شارح با شناخت عوامل درون‌متنی، بینامتنی و فرامتنی و با تجزیه متن به پنج جزء مفردات و ترکیبات، اصطلاحات، نکته‌های ادبی و دستوری، تلمیحات و نکته‌های بلاغی می‌تواند به شرح متن اقدام کند.

لازم است شارح، مرحله‌به‌مرحله با اجرای دقیق این اصول، صرفاً در جهت آشنا ساختن مخاطب با متن بکوشد تا مخاطب در پرتو آشنایی اولیه با متن، بتواند به درک احساسات منعکس‌شده مؤلف اثر و فهم لایه‌های عمیق‌تر متن دست یابد؛ بنابراین، حتی در

شرح نویسی بر متون باز و تأویل پذیر نیز نباید به تأویل و تحلیل متن اقدام کرد، بلکه با توجه به تعریف ارائه شده از شرح در این مقاله می توان به توضیح نکته ها و دقایق متن بسنده کرد تا مخاطب به سهولت معنای ظاهری متن را دریابد و زمینه لازم برای دسترسی به معانی عمیق تر متن برای او فراهم گردد.

### منابع

- انوشه، حسن (۱۳۷۵). *دانشنامه ادب فارسی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۳۷). *ترجمه تفسیر طبری*، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: خیام.
- تراکس، دیونوسیوس (۱۳۷۷). *فن دستور*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- حافظ شیرازی (۱۳۷۴). *دیوان*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چ دوم، تهران: انتشارات ناهید.
- حیدری، بتول (۱۳۸۸). *نقد شروح بوستان سعدی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- خاقانی شروانی (۱۳۷۸). *دیوان*، مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات ضیاءالدین سجادی، چ ششم، تهران: زوار.
- خطیب رهبر (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*، کتاب حروف اضافه و ربط، چ چهاردهم، تهران: انتشارات سعدی.
- رضی، احمد و زینب رفاهی بخش (۱۳۸۹). «آسیب شناسی شرح نویسی بر متون ادب فارسی»، *جستارهای ادبی*، ش ۱۷۱، ص ۱۴۳-۱۶۸.
- رفاهی بخش، زینب (۱۳۸۹). *سیر تحول شرح نویسی بر متون ادب فارسی (۱۳۱۳-۱۳۸۷ ه.ش)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
- رفاهی بخش، زینب و احمد رضی (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل مقدمه ها در شرح نویسی بر متون ادبی»، *ادب پژوهی*، ش یازدهم، ص ۸۷-۱۱۹.
- سعدی (۱۳۷۵). *بوستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- سعدی (۱۳۷۷). *گلستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- سعدی (۱۳۸۳). *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، مقدمه و تعلیقات بهاءالدین خرمشاهی، چ چهارم، تهران: انتشارات دوستان.
- صائب تبریزی (۱۳۸۹). *دیوان*، به اهتمام جهانگیر مصور، چ ششم، تهران: انتشارات نگاه.
- عطار نیشابوری (۱۳۷۵). *دیوان*، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، چ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.

- علوی مقدم، مهیار (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی ساختار «شرح‌نویسی» در حوزه فهم ادبی (با نگاهی انتقادی به شرح‌های حافظ)»، *فنون ادبی*، ش ۲ (پیاپی ۳)، ص ۶۳-۸۰.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۶). *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، چ چهارم، تهران: نشر قطره.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۷۴). *دائرةالمعارف فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۶۴). *مثنوی معنوی*، تهران: امیرکبیر.
- میرمجربیان، لیلا (۱۳۸۶). *نقد شروع لیلی و مجنون نظامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- ناصر خسرو (۱۳۷۰). *دیوان*، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.